

مکاتب تفسیری

جلد سوم

بررسی و نقد مکتب و تفسیرهای اجتهادی روایی

بررسی و نقد مکتب و تفسیرهای اجتهادی ادبی

بررسی و نقد مکتب و تفسیرهای اجتهادی علمی

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابایی

زمستان ۱۳۹۱

بابایی، علی اکبر، ۱۳۳۳ -

مکاتب تفسیری / علی اکبر بابایی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱.

ج. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۹، ۱۱۶، ۲۳۰. علوم قرآنی؛ ۲، ۵، ۲۵) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): ۱۵۹۲. الهیات (علوم قرآنی و حدیث): ۴۵)

ISBN: 978-964-7788-00-7

بها: ۱۸۵۰۰ ریال (ج. ۱)

ISBN: 978-964-7788-54-0

بها: ۲۹۰۰۰ ریال (ج. ۲)

ISBN: 978-600-298-012-0

بها: ۱۱۴۰۰۰ ریال (ج. ۳)

ISBN: 978-600-298-013-7

(دوره)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه. ج. ۳: ص [۴۰۳]-۴۱۴.

مندرجات: ج. ۱. مفسران نخستین، مکتب روایی محض، تفاسیر روایی محض. ج. ۲. نقد مکتب و تفسیرهای باطنی محض، مکتب تفسیری اجتهادی و اقسام آن، نقد مکتب و تفسیرهای اجتهادی قرآن به قرآن. ج. ۳. بررسی و نقد مکتب و تفسیرهای اجتهادی روایی، بررسی و نقد مکتب و تفسیرهای اجتهادی ادبی، بررسی و نقد مکتب و تفسیرهای اجتهادی علمی
نمایه.

۱. تفسیر - فن. ۲. مفسران - نقد و تفسیر. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب

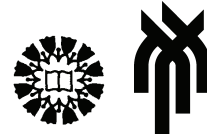
علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. عنوان.

۲۹۷ / ۱۷۱

BP ۹۱ / ۵ / ۲ ر ۹۴

م ۸۱ - ۱۳۹۹

کتابخانه ملی ایران



مکاتب تفسیری (جلد سوم)

مؤلف: حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر بابایی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: قم - سیحان

قیمت: ۱۱۴۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۳۰۰)، نامبر: ۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰ و ۶۶۹۷۸۹۲

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۵۲-۴۴۲۴۶۲۵، نامبر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نامبر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

Website: www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امروز فضلا و مدرسین علوم اسلامی طریقهٔ سلف صالح را حفظ و افکار خود را
برای هرچه پربارتر کردن فقه و تفسیر و فلسفه و سایر علوم اسلامی به کار برند
و شاگردان خود را برای همین مقصد الهی هدایت کنند.

صحیفهٔ نور، ج ۱۸، ص ۲۳۳

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) چهل و هشتمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب مکاتب تفسیری (جلد سوم) به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

کتاب حاضر در گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برای دانشجویان رشته‌های «علوم قرآنی» و «علوم قرآنی و حدیث» در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا به عنوان منبع کمکی دروس «روش‌های تفسیری» و «مکاتب تفسیری» تدوین شده است. امید آنکه علاوه بر جامعه علمی و دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سازمان سمت

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
فصل پنجم: مکتب تفسیری اجتهادی روایی	۵
تعریف مکتب اجتهادی روایی	۵
طرفداران مکتب اجتهادی روایی	۶
ادله مکتب تفسیری اجتهادی روایی	۸
بررسی و نقد	۱۱
تفسیرهای اجتهادی روایی	۱۴
○ تفسیر القمی	۱۴
نسخه‌ها	۱۵
پژوهشی در استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم	۱۵
تحقیق	۲۰
اشکال	۲۱
پاسخ	۲۱
ثمره تحقیق	۲۳
اجتهادی روایی بودن «تفسیر القمی»	۲۵
مکتب تفسیری مؤلف	۲۸
ارزیابی	۳۰
روش تفسیری مؤلف	۳۱
بررسی	۳۳
محتوای تفسیر	۳۶
ارزیابی سند روایات	۳۸
ارزیابی محتوای روایات	۴۲
بررسی آرای تفسیری مؤلف	۴۸

۵۱	نتیجه‌گیری
۵۲	○ تفسیر الطبری (جامع البیان)
۵۴	مؤلف
۵۴	مذهب مؤلف
۵۷	اهمیت تفسیر طبری
۵۷	آثار مرتبط با تفسیر طبری
۵۹	مکتب تفسیری طبری
۶۰	بررسی و نقد
۶۲	اسلوب و روش تفسیری طبری
۶۲	قاعده اول: «در نظر گرفتن قرائت صحیح آیه‌ها»
۶۳	معیارهای ترجیح یک قرائت بر قرائت‌های دیگر
۶۳	الف) فصیح‌تر و مشهورتر بودن
۶۴	ب) هماهنگی لفظی با آیات قبل و بعد
۶۴	ج) مطابقت معنایی با سیاق
۶۴	د) اجماعی یا مستفیض بودن قرائت
۶۵	ه) برتری معنا
۶۵	و) اجماع فقهی
۶۶	ز) سازگاری با ادبیات عرب
۶۷	بررسی و نقد
۶۸	قاعده دوم: «توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول»
۶۸	مستندات طبری در بیان مفاهیم مفردات
۶۸	الف) شعر و گفته‌های عرب‌زبانان
۶۹	ب) معنای معروف و مورد اجماع مفسران
۶۹	ج) گفته‌های سلف
۷۰	کاستی‌ها
۷۰	۱. حمل مشترک معنوی بر یکی از مصداق، بدون قرینه
۷۰	۲. خلط معنای حقیقی با معنای مورد استعمال
۷۲	۳. ذکر معنا بدون مستند
۷۲	۴. بیان کردن معنا به استناد نظر دانشمندان بدون بررسی
۷۳	قاعده سوم: «در نظر گرفتن قواعد مورد اتفاق ادبیات عرب»
۷۴	بررسی و نقد
۷۵	قاعده چهارم: «در نظر گرفتن قرینه‌های کلام»
۷۵	سیاق
۷۶	سبب نزول

۷۷	ویژگی‌های موضوع سخن
۷۸	معلومات عقلی
۷۹	آیات دیگر قرآن
۸۰	روایات
۸۲	قاعده پنجم: «علم یا علمی بودن مستندات تفسیر»
۸۳	قاعده ششم: «توجه به انواع دلالت‌ها»
۸۴	قاعده هفتم: «احتراز از ذکر بطون»
۸۵	نتیجه‌گیری
۸۶	○ تفسیر ابن‌کثیر
۸۸	مؤلف
۹۱	مکتب تفسیری
۹۳	بررسی و نقد
۹۶	بررسی روش تفسیری
۹۷	الف) اختلاف قرائت‌ها
۹۸	۱. صحیح و متواتر دانستن تمامی قرائت‌های هفت‌گانه
۹۹	۲. ذکر قرائت‌های بی‌تأثیر در معنا
۱۰۰	۳. پرهیز نکردن از قرائت‌های شاذ
۱۰۰	۴. توجه نکردن به برخی قرائت‌های مشهور مؤثر در معنا
۱۰۱	۵. گزارش نادرست از برخی قرائت‌ها
۱۰۳	۶. اکتفا به تفسیر آیه، طبق قرائت ثبت نشده در قرآن
۱۰۳	ب) تبیین مفردات
۱۰۵	بررسی و نقد
۱۰۵	۱. تبیین نکردن تمامی مفردات
۱۰۶	۲. ضعف اجتهاد
۱۰۷	ج) رعایت قواعد ادبیات عرب
۱۰۸	بررسی و نقد
۱۰۹	د) توجه به قراین
۱۱۱	۱. توجه به سیاق
۱۱۳	۲. توجه به سبب نزول
۱۱۷	۳. استناد به آیات دیگر قرآن
۱۱۸	صورت‌های مختلف نقل آیات دیگر در تفسیر برخی آیات
۱۲۱	بررسی و نقد
۱۲۳	۴. استناد به روایات و آثار
۱۲۶	- بیان نکردن وضعیت سند و راویان بیشتر روایات

۱۲۷	گزینشی نقل کردن روایات
۱۳۰	نقل روایات نامناسب با عصمت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۳۰	استناد به ظاهر روایات مخالف برهان عقلی و قرآن
۱۳۱	آوردن روایات تحریف قرآن بدون توجیه مناسب
۱۳۲	نقل روایات غیر تفسیری
۱۳۲	برخورد نامناسب با روایات فضایل اهل بیت پیامبر <small>علیهم السلام</small>
۱۳۵	تاویل نادرست روایات
۱۳۷	بررسی و نقد
۱۳۹	ه) علم یا علمی بودن مستندات تفسیر
۱۴۱	و) دلالت‌های غیر مطابقی و معانی باطنی آیات
۱۴۴	نتیجه‌گیری
۱۴۵	○ تفسیر الصافی
۱۴۷	ساختار کتاب
۱۴۹	مکتب و روش تفسیری
۱۴۹	الف) توجه به قرائت صحیح در تفسیر
۱۵۲	ب) پی‌جویی مفاهیم واژگان آیه در زمان نزول
۱۵۴	ج) به کارگیری قواعد مورد اتفاق ادبیات عرب
۱۵۴	بررسی و نقد
۱۵۵	د) توجه به قراین کلام
۱۵۵	- استفاده از شواهد قرآنی
۱۵۶	بررسی و نقد
۱۵۷	- استناد به قراین روایی
۱۶۰	بررسی و نقد
۱۶۴	- قرینه ویژگی موضوع سخن
۱۶۴	- قرینه ویژگی مخاطب
۱۶۵	- بیان نکات تاریخی
۱۶۶	- قرینه سبب نزول
۱۶۶	- معارف بدیهی و برهان‌های نظری
۱۶۶	ه) مبنا قرار دادن علم یا علمی
۱۶۸	و) توجه به انواع دلالت‌ها
۱۶۹	ز) بیان باطن آیه‌ها
۱۷۰	بررسی و نقد
۱۷۲	بیان وجه اشتراک بین معانی ظاهری و باطنی
۱۷۲	نقد کلام دیگر مفسران

۱۷۳	دیدگاه‌های تفسیری فیض کاشانی <small>رحمته الله علیه</small> در نگاه ذهبی
۱۷۴	بررسی و نقد
۱۷۵	دیدگاه نخست
۱۷۶	دیدگاه دوم
۱۷۷	دیدگاه سوم
۱۷۸	دیدگاه چهارم
۱۷۹	دیدگاه پنجم
۱۸۰	اتهام تعصب و نقل روایات دروغ و ساختگی به فیض
۱۸۲	بررسی
۱۸۶	نتیجه‌گیری

۱۸۹	فصل ششم: مکتب تفسیری اجتهادی ادبی
۱۸۹	تعریف مکتب تفسیری اجتهادی ادبی
۱۸۹	طرفداران مکتب اجتهادی ادبی
۱۹۴	بررسی و نقد مکتب اجتهادی ادبی
۱۹۶	الف) نقش غالب قائل شدن برای ادبیات
۱۹۸	ب) افراط در بحث‌های ادبی
۱۹۸	ج) اعتماد به قواعد مورد اختلاف با تکیه بر مکتب ادبی خاص
۱۹۹	تفسیرهای اجتهادی ادبی
۲۰۱	○ الکشاف
۲۰۷	اسلوب تفسیری
۲۰۸	اتجاهات و گرایش‌ها
۲۱۲	بررسی روش تفسیری
۲۱۳	الف) موارد اختلاف قرائت
۲۱۶	بررسی و نقد
۲۲۱	ب) تبیین مفردات
۲۲۴	بررسی و نقد
۲۲۷	ج) توجه به قواعد ادبی
۲۲۹	کاستی‌ها
۲۲۹	۱. پرداختن به بحث‌های ادبی غیر تفسیری
۲۳۱	۲. ذکر احتمالات در ترکیب آیات بدون تعیین و ترجیح
۲۳۲	۳. ضعف برخی مستندات و استدلال‌ها
۲۳۳	د) توجه به قراین
۲۳۶	کاستی‌ها

۲۳۶	۱. توجه نکردن به شرط تحقق سیاق معتبر
۲۳۷	۲. فراگیر نبودن استناد وی به آیات
۲۳۸	۳. توجه کافی نکردن به فضای نزول
۲۳۹	۴. نقل روایات و اقوال بدون بررسی
۲۴۰	۵. گزینشی نقل کردن روایات و اقوال
۲۴۲	۶. توجه نکردن به قرینه و ویژگی مخاطب
۲۴۴	ه) علم یا علمی بودن مستندات تفسیر
۲۴۵	و) توجه به اقسام دلالت‌ها
۲۴۷	ز) ذکر بطون برای آیات
۲۴۷	نتیجه‌گیری
۲۴۸	○ جوامع الجامع
۲۵۳	اسلوب تفسیری
۲۵۴	مکتب و روش تفسیری
۲۵۵	الف) موارد اختلاف قرائت‌ها
۲۵۷	بررسی و نقد
۲۵۷	۱. استناد به وجوه ضعیف
۲۵۸	۲. اشاره نکردن به روایات معصومین <small>علیهم‌السلام</small> در ترجیح قرائت‌ها
۲۵۹	۳. ذکر قرائت‌های غیر مؤثر در معنا
۲۵۹	ب) تبیین مفردات
۲۶۲	بررسی و نقد
۲۶۵	۱. بیان معنا بدون مستند
۲۶۵	۲. استفاده نادرست از موارد استعمال کلمات
۲۶۷	۳. توجه کافی نکردن به روایات
۲۷۲	ج) توجه به قواعد ادبی
۲۷۳	بررسی و نقد
۲۷۵	د) توجه به قراین
۲۷۹	نتیجه‌گیری
۲۸۰	○ تفسیر البیضاوی، المسمی انوار التنزیل و اسرار التأویل
۲۸۳	مؤلف
۲۸۵	مکتب تفسیری
۲۸۶	بررسی روش تفسیری بیضاوی
۲۸۶	الف) قرائت‌های مختلف
۲۸۹	بررسی و نقد
۲۹۲	ب) تبیین معنای مفردات

۲۹۴	استمداد از تفسیر راغب
۲۹۵	بررسی و نقد
۲۹۶	توجه به حقیقت قرآنی و شرعی کلمات
۲۹۶	ج) توجه به قواعد ادبی
۲۹۸	د) توجه به قراین
۲۹۸	سیاق
۲۹۹	نقد
۳۰۰	فضای نزول
۳۰۲	ویژگی مخاطب
۳۰۳	نقد
۳۰۳	استمداد از آیات دیگر
۳۰۴	روایات
۳۰۵	ه) مینا بودن علم یا علمی
۳۰۷	و) توجه به انواع دلالت‌ها
۳۰۸	نقد
۳۰۹	ز) باطن قرآن
۳۱۰	نتیجه‌گیری

۳۱۳	فصل هفتم: مکتب تفسیری اجتهادی علمی
۳۱۳	تعریف مکتب تفسیری اجتهادی علمی
۳۱۶	بررسی تعریف‌های «تفسیر علمی»
۳۱۶	۱. تعریف ذهبی
۳۱۷	بررسی
۳۱۹	۲. تعریف محتسب
۳۱۹	۳. تعریف بکری
۳۱۹	۴. تعریف ابو حجر
۳۲۰	۵. تعریف فهد رومی
۳۲۱	طرفداران تفسیر علمی
۳۲۹	مخالفان تفسیر علمی
۳۳۲	بررسی ادله طرفداران تفسیر علمی
۳۳۲	ادله نقلی
۳۳۵	ادله عقلی
۳۴۱	نتیجه‌گیری
۳۴۲	بررسی ادله مخالفان

۳۴۲	۱. دلیل لغوی
۳۴۴	۲. دلیل بلاغی
۳۴۵	۳. دلیل اعتقادی
۳۴۶	۴. دلیل قرآنی
۳۴۹	نتیجه گیری
۳۵۰	تفسیرهای اجتهادی علمی
۳۵۱	○ الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم
۳۵۲	مکتب تفسیری مؤلف
۳۵۴	روش تفسیری
۳۵۹	بررسی و نقد
۳۶۸	نتیجه گیری
	○ کشف الاسرار النورانیة القرآنیة، فی ما یتعلق بالاجرام السماویة و الارضیة والحيوانات و النباتات و الجواهر المعدنیة
۳۶۸	مکتب و روش تفسیری
۳۷۰	بررسی و نقد
۳۷۳	نتیجه گیری
۳۸۱	○ تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان
۳۸۲	تفسیر سوره حمد در این تفسیر
۳۸۵	بررسی اجمالی
۳۸۶	الف) دیدگاه مؤلف در مورد جبرئیل <small>ع</small> و چگونگی وحی شدن قرآن بر پیامبر <small>ص</small>
۳۸۷	ب) دیدگاه مؤلف در مورد معجزه پیامبران
۳۹۰	نقد
۳۹۳	ج) دیدگاه مؤلف در مورد استجابت دعا
۳۹۷	نقد
۳۹۸	نتیجه گیری
۳۹۹	دیدگاه موافقان و مخالفان
۴۰۰	منابع و مأخذ
۴۰۳	نمایه آیات
۴۱۵	نمایه روایات نقل شده از معصومان <small>ع</small>
۴۲۵	نمایه نام و عناوین معصومان <small>ع</small>
۴۳۰	نمایه نام‌ها، القاب و عناوین اشخاص
۴۳۱	نمایه کتاب‌ها و مقاله‌ها
۴۳۹	

پیشگفتار

چنان که در مقدمه جلد اول مکاتب تفسیری آمد، منظور از مکاتب تفسیری در کاربردهای این کتاب، نظریه‌های مختلف مفسران در چگونگی تفسیر کردن قرآن است. طبق این معنا، مکتب تفسیری، از روش تفسیری جداست و شامل آن نیست. مکتب تفسیری نظریه مفسر در چگونگی تفسیر کردن قرآن است و روش تفسیری چگونگی عمل مفسر در تفسیر آیات. مکتب، ماهیت نظری دارد و روش، ماهیت عملی. ولی از عنوان «مکاتب تفسیری» در نام این کتاب، افزون بر نظریه‌های مختلف مفسران در چگونگی تفسیر کردن قرآن، کتاب‌های تفسیری و روش‌های تفسیری مبتنی بر آن نظریه‌ها نیز اراده شده است؛ از این رو در مجموعه مکاتب تفسیری، پس از بررسی و نقد هر مکتب، برخی کتاب‌های تفسیری مربوط به آن مکتب معرفی و روش تفسیری آن کتاب‌ها نیز براساس و معیار قواعد تفسیری مبین در روش‌شناسی تفسیر قرآن بررسی و نقد می‌شوند.

تردیدی نیست که یکی از علوم پیش‌نیاز و دانش‌های تأثیرگذار در تفسیر قرآن و چگونگی آن، آشنایی با مکاتب تفسیری و روش‌ها و کتاب‌های تفسیری مبتنی بر هر یک از آن مکتب‌ها و آگاهی از قوت‌ها و ضعف‌های آنهاست؛ زیرا این دانش موجب می‌شود که در تفسیر آیات از قوت‌های آنها پیروی و از ضعف‌های آنها پرهیز شود؛ به‌ویژه اگر بررسی قوت‌ها و ضعف‌های آنها بر مبنای قواعد تفسیری استوار بر اصول عقلانی محاوره باشد. به نظر می‌رسد این بحث آن‌گونه که اهمیت داشته، مورد توجه قرار نگرفته است و اثری که مکاتب تفسیری و روش‌ها و تفسیرهای مبتنی بر آن را جامع و کامل بررسی و نقد کرده باشد، تاکنون تألیف نشده است. تا سال ۱۳۷۹ ش که نخستین جلد مکاتب تفسیری چاپ و

منتشر شد، حتی از کتابی که با عنوان مکاتب تفسیری یا مشتمل بر آن نوشته شده باشد یا دست‌کم این عنوان در آن ذکر و تعریف شده باشد، اطلاعی حاصل نشد.

البته در مقدمه شماری از تفسیرها و برخی کتاب‌های علوم قرآنی و جز آن، در رد یا اثبات برخی نظریه‌ها در چگونگی تفسیر و نقد برخی روش‌های تفسیری بحث شده است^۱ و در چند دهه اخیر کتاب‌هایی با عنوان‌های مشتمل بر مبانی، روش‌ها، گرایش‌ها، مناهج، اتجاهات و مذاهب تفسیری و مانند آن به زبان فارسی یا عربی تألیف^۲ و حتی در سال‌های

۱. برای نمونه رک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴-۷؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲-۵؛ راغب، مقدمه جامع التفسیر، ص ۹۳؛ حرّ عاملی، الفوائد الطوسیة، ص ۶۳-۱۹۵؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۵۲ به بعد.

۲. مانند: مذاهب التفسیر الاسلامی، گل‌دیزهر، ترجمه به عربی عبدالحلیم النجار، ج ۳۷۴/ق ۳۳۲/ش؛ اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی المصر، محمد ابراهیم شریف، ج ۴۰۲/ق ۳۶۰/ش؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، ج ۱، دی ماه ۱۳۶۶ش؛ روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان، اکبر ایرانی قمی، ۱۳۷۱ش؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، سیدمحمدعلی ایازی، ۱۳۷۳ش؛ روش‌های تفسیری در اندیشه شیخ انصاری، احمد میرعمادی، ۱۳۷۳ش؛ الشیخ محمدطاهر بن عاشور و منهجه فی تفسیر التحریر و التنویر، هیات‌امر مفتاح العلی، ۴۱۵/ق ۳۷۳/ش؛ روش‌های تفسیری قرآن کریم، تألیف محمد مهدی آصفی، ترجمه محمد سپهری، ۱۳۷۵ش؛ اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، فهد بن عبدالرحمن الرومی، ۱۴۱۸/ق ۳۷۶/ش؛ سید قطب، حیات، منهجه فی التفسیر و النقد الموجه الیه، محمدتوفیق برکات ملاحسن، ۱۳۷۷/ق ۳۷۷/ش؛ اضواء علی مناهج بعض المفسرین من زوايا علوم القرآن، عبدالحمید محمود مستولی، ۴۲۰/ق ۳۷۸/ش؛ نقد منهج التفسیر و المفسرین المقارن، سالم الصفار بغدادی، ۴۲۰/ق ۳۷۸/ش؛ آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، علی اکبر رستمی، ۱۳۸۰ش؛ روش‌های تفسیر قرآن، سیدرضا مؤدب، ۱۳۸۰ش؛ روش‌های تفسیری، فرج‌الله فرج‌اللهی، ۱۳۸۰ش؛ روش‌های تأویل قرآن کریم، محمدکاظم شاکر، ۱۳۸۱ش؛ روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، ۱۳۸۱ش؛ مبانی و روش‌های تفسیری، محمدکاظم شاکر، ۱۳۸۲ش؛ روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی، ۱۳۸۲ش؛ منهج الشیخ ابی‌جعفر الطوسی فی تفسیر القرآن الکریم، کاصد یاسر زیدی، ۴۲۵/ق ۳۸۳/ش؛ گرایش‌های تفسیری میان مسلمانان، گل‌دیزهر، ترجمه ناصر طباطبایی، ۱۳۸۳ش؛ المناهج التفسیریة، جعفر سبحانی، ۱۳۸۴ش؛ علم التفسیر و مناهج المفسرین، عبدالغنی المرسی، ۱۳۸۴ش؛ روش‌ها و آرای قرآنی طالقانی، علی خوشگواری، ۱۳۸۴ش؛ تأثیر مبانی فلسفی در تفسیر صدرالمতألهین، محمدتقی کرامتی، ۱۳۸۵ش؛ ملامح التنویر فی مناهج التفسیر، محمود غراب، ۱۳۸۵ش؛ بررسی روش تفسیری و مباحث علوم قرآنی مخزن العرفان، اعظم عابدیان، ۱۳۸۵ش؛ مناهج فی التفسیر، مصطفی الصاوی الجوینی، ۱۳۸۵ش؛ مکتب تفسیری صدرالمتألهین، علی نصیری، ۱۳۸۶ش؛ ابوحیان و منهجه فی تفسیر القرآن الکریم، ابوشعیب المحمادی، ۴۲۸/ق ۳۸۶/ش؛ شیوه‌های تفسیر قرآن از نگاه اهل سنت، مصطفی الصاوی الجوینی، ۱۳۸۷ش؛ نقد و بررسی مبانی و روش‌های تفسیری فیض کاشانی در تفسیر قرآن، رحمت‌الله عبدالله‌زاده آرانی، ۱۳۸۷ش؛ منهج التفسیر عند الامام الطبری، عمریحیی‌الدین الجوزی، ۴۲۹/ق ۳۸۷/ش؛ مبانی تفسیر قرآن، سیدرضا مؤدب، ۱۳۸۸ش؛ تحلیل انتقادی مبادی و روش تفسیری سیدقطب در فی ظلال القرآن، کرم سیاوشی، ۱۳۸۸ش؛ مبانی تفسیر از دیدگاه فریقین، مرتضی خاکیان، ۱۳۸۹ش؛ مبانی، اصول و روش تفسیری ملاصدرا، مجید فلاح‌پور، ۱۳۸۹ش؛ آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، محمد اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹ش.

اخیر کتاب‌هایی با نامی مشتمل بر مکاتب تفسیری دیده یا گزارش شده است،^۱ اما در هیچ‌یک از آن کتاب‌ها، مکاتب تفسیری (نظریه‌های مختلف در چگونه تفسیر کردن قرآن، روش‌ها و تفسیرهای مبتنی بر آن) به کیفیتی که در این مجموعه (مکاتب تفسیری حاضر) بررسی و نقد شده و می‌شود، بررسی و نقد نشده است.

در بخش اول این مجموعه افزون بر معرفی مفسران آگاه به همه معانی قرآن (پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای آن بزرگوار علیهم‌السلام) و مفسران صحابی و تابعی، مکتب یا روش تفسیری مورد تأیید روایات نقل شده از مفسران آگاه به همه معانی قرآن، بیان، و مکتب و روش تفسیری برخی صحابه و تابعین بررسی گردیده، و میزان ارزش تفسیر صحابه طبق دیدگاه شیعه و سنی تبیین شده است.

در بخش دوم، ضمن ده فصل، نه مکتب تفسیری دارای طرفدار از مفسران صاحب تألیف معرفی و بررسی شده است و پس از بررسی هر مکتب شماری از کتاب‌های تفسیری مرتبط با آن مکتب نیز بر مبنای قواعد تفسیری مبین در فصل دوم روش‌شناسی نقد، و میزان رعایت قواعد تفسیری در آن تفسیرها و قوت‌ها و ضعف‌های آنها بیان می‌شود.

در این اثر که سومین جلد از مجموعه مکاتب تفسیری و حاوی فصل‌های پنجم، ششم و هفتم، از بخش دوم این مجموعه است، از سه مکتب تفسیری (اجتهادی‌روایی، اجتهادی ادبی و اجتهادی علمی) و ده کتاب تفسیری (چهار تفسیر اجتهادی‌روایی، سه تفسیر اجتهادی ادبی و سه تفسیر اجتهادی علمی) بحث شده است.

در فصل پنجم پس از تعریف مکتب تفسیری اجتهادی‌روایی، معرفی طرفداران آن و بررسی ادله آنان، دو تفسیر اجتهادی‌روایی شیعه (تفسیر القمی و تفسیر الصافی) و دو تفسیر اجتهادی‌روایی اهل تسنن (تفسیر الطبری و تفسیر القرآن العظیم ابن‌کثیر) معرفی و روش تفسیری آنها بر مبنای قواعد تفسیری پیش‌گفته و اصول عقلایی محاوره، نقد شده است. بررسی مستندات کسانی که استناد تفسیر القمی به علی بن ابراهیم را نفی، یا در آن تردید کرده‌اند و تقویت استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم، از دیگر مباحث این فصل است.

در فصل ششم مکتب تفسیری اجتهادی ادبی تعریف، و طرفداران آن معرفی می‌شوند و ضمن تأکید بر ضرورت تفسیر ادبی و نیاز به تحلیل ادبی در تفسیر، به کاستی این مکتب

۱. مانند: تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، تألیف رابرت گرنٹ، ترجمه ابوالفضل ساجدی، ۱۳۸۵ش؛ جستارهایی در باب تفسیر قرآن کریم و مکاتب و گرایش‌های آن، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۶ش؛ رهیافتی به مکاتب تفسیری، نوشته فتح‌الله نجارزادگان، ۱۳۸۷ش.

و آسیب‌های تفسیری ناشی از آن اشاره شده و سه تفسیر ادبی الکشاف، جوامع الجامع و انوارالتنزیل، معرفی می‌شوند و روش تفسیری آنها بر مبنای قواعد یاد شده بررسی و نقد خواهد شد.

در فصل هفتم پس از تعریف مکتب تفسیری اجتهادی علمی و تفسیر علمی، نقد تعریف‌های دیگران از تفسیر علمی، و معرفی طرفداران و مخالفان آن مکتب و بررسی ادله آنان، نتیجه‌گیری شده است که تفسیر علمی اگر در چارچوب قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره و رعایت قواعد تفسیر باشد، نه تنها منعی ندارد، بلکه مطلوب است. معرفی و نقد سه تفسیر اجتهادی علمی (الجواهر... طنطاوی، کشف الاسرار... اسکندرانی و تفسیر القرآن... سیداحمدخان هندی) بر مبنای قواعد تفسیری از دیگر مطالب فصل پایانی این جلد است.

بررسی و نقد سه مکتب تفسیری دیگر (اجتهادی فلسفی، اجتهادی جامع و اجتهادی باطنی) و سخن پایانی در معرفی کامل‌ترین مکتب و روش تفسیری نیز در جلد چهارم به جامعه علمی عرضه می‌شود؛ ان شاء الله.^۱

امید است این تلاش علمی گام مؤثری در ارتقای دانش تفسیر و آشنایی با قوت‌ها و ضعف‌های مکاتب، روش‌ها و کتاب‌های تفسیری باشد و زمینه‌ای برای فهم صحیح و کامل‌تر معارف و مقاصد قرآن کریم فراهم آورد و خدمتی به ساحت قرآن کریم باشد و مورد عنایت ولی عصر^{علیه السلام} و قبول خدای متعال واقع شود.

در پایان از همه افرادی که در پیدایش، ویرایش و نشر این کتاب مؤثر بوده‌اند، تشکر و تقدیر می‌شود؛ به‌ویژه از جناب حجت الاسلام والمسلمین محمود رجیبی، ناظر طرح که با تذکرها سودمند به تهذیب و کمال این اثر افزودند، و حجت الاسلام والمسلمین غلامعلی عزیزی‌کیا که در معرفی و بررسی تفسیر الطبری و تفسیر الصافی و حجت الاسلام والمسلمین احمد طاهری‌نیا که در معرفی و بررسی انوار التنزیل بیضاوی همکاری داشته‌اند تشکر و تقدیر می‌شود. وفقنا الله وایاهم لمرضاته و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين.

قم - علی‌اکبر بابایی

آذرماه ۱۳۸۹

۲۴ ذی‌حجه ۱۴۳۱

۱. پیش از این گفته بودیم که مجموعه مکاتب تفسیری سه جلد است ولی پس از نوشتن جلد سوم معلوم شد که بررسی بقیه مکاتب تفسیری مورد نظر در جلد سوم نمی‌گنجد و از این رو جلد چهارم نیز به آن افزوده شد.

فصل پنجم

مکتب تفسیری اجتهادی روایی

تعریف مکتب اجتهادی روایی

جمعی از مفسران که اجتهاد در تفسیر قرآن و کوشش برای فهم معنای آیات را جایز، بلکه نیکو می‌دانسته‌اند، برای آشکار شدن معنا و مفاد آیات و مراد خدای متعال از آن، در تفسیر خود بیش از هر چیز دیگر از روایات نقل شده از پیامبر ﷺ و اهل بیت  یا صحابه آن حضرت استفاده کرده‌اند، بدیهی است این روش تفسیری ناشی از نظریه و بینش خاص آنان در توقف فهم قرآن بر سنت یا نقش مهم سنت در تفسیر قرآن است. این مفسران، از شیعه و سنی، معتقد بوده‌اند که پس از قرآن کریم مهم‌ترین و معتبرترین منبع برای تفسیر قرآن، روایات است، با این تفاوت که سنیان به روایات رسیده از پیامبر و آرای صحابه و تابعین استناد کرده‌اند و به روایات اهل بیت پیامبر (دوازده امام معصوم ) آن‌گونه که باید توجه نکرده‌اند ولی شیعه افزون بر روایات نقل شده از پیامبر ﷺ به روایات نقل شده از اهل بیت آن حضرت  نیز استناد کرده‌اند و به آرای صحابه و تابعین در حد استفاده و استناد اهل تسنن اهمیت نداده‌اند. منظور از مکتب اجتهادی روایی، نظریه این دسته از مفسران در چگونه تفسیر کردن قرآن است و با توجه به آنچه بیان شد، در تعریف آن، می‌توان گفت: مکتب تفسیری اجتهادی روایی، نظریه کسانی است که اجتهاد در تفسیر قرآن را جایز بلکه نیکو می‌دانند ولی معتقدند مهم‌ترین منبع اجتهاد در تفسیر قرآن، روایات نقل شده از پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت یا صحابه و تابعین است و از این رو در تفسیر آیات بیش از هر چیز باید از روایات کمک گرفت.

طرفداران مکتب اجتهادی روایی

علی بن ابراهیم قمی^۱ را می‌توان یکی از طرفداران مکتب اجتهادی روایی به شمار آورد؛ زیرا چنان که در بررسی تفسیر منسوب به وی بیان می‌شود^۲ تفسیر او آمیخته‌ای از اجتهادات و روایات است گرچه وی در مقدمه تفسیر خود آیات و روایاتی را آورده است که بر نیاز به پیامبر ﷺ و امامان معصومین^۳ در تفسیر قرآن، تأکید می‌کند^۳ و بیشتر محتوای تفسیر وی روایات است ولی افزون بر اجتهادی که در تفسیر آیات به استناد روایات به کار برده، در سرتاسر تفسیر وی آرای تفسیری غیر مستند به روایات نیز دیده می‌شود.

محمد بن جریر طبری^۴ یکی دیگر از مفسران طرفدار این مکتب است، زیرا وی در مقدمه جامع البیان تفسیر قرآن را سه قسم بیان کرده است: نخست، قسمی که جز با بیان پیامبر ﷺ نمی‌توان به دانستن آن رسید، دوم، قسمی که جز خدا تأویل آن را نمی‌داند و سوم، قسمی که هر کس به زبانی که قرآن به آن نازل شده آگاه باشد، تأویل آن را می‌داند.^۵

از بیان این اقسام در مقدمه استفاده می‌شود که به نظر وی تفسیر بخشی از معانی قرآن متوقف بر روایات نیست و هر کس با زبان قرآن آشنا باشد می‌تواند با اجتهاد غیر روایی نیز آن بخش از معانی را تفسیر کند و دو بخش دیگر آن را با اجتهاد غیر روایی نمی‌توان تفسیر کرد و در فهم و تفسیر آن به روایات نیاز است. اما اینکه چه مقدار از قرآن را بدون روایت می‌توان تفسیر کرد و در فهم و تفسیر چه مقدار از آن به روایات نیاز است از مقدمه طبری چیزی به دست نمی‌آید، ولی با توجه به اینکه در تفسیر آیات اجتهاد می‌کند و غالب اجتهادهای وی در بیان معنای آیات و ترجیح برخی اقوال بر بعضی دیگر، به روایات مستند

۱. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در سال ۳۰۷ق) یکی از دانشمندان معروف شیعه در نیمه پایانی قرن سوم و اوایل قرن چهارم است (ر.ک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۶۰۲، رقم ۱۳۱۶).

۲. ر.ک: همین کتاب، ص ۲۵-۲۷.

۳. مانند سخنی که از امام علی^{علیه السلام} نقل شده است که فرمود: «و ذلك القرآن فاستنطقوه فلن ينطق لكم، اخبركم عنه ان فيه علم ما مضى و علم ما يأتي الي يوم القيامة و حكم ما بينكم و بيان ما اصبحتم فيه مختلفون (تختلفون) فلو سألتهموني عنه لا خبرتكم عنه لاني اعلمكم» (ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹) و آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰).

۴. محمد بن جریر بن یزید طبری، (م ۳۱۰ق) از دانشمندان معروف اهل تسنن است.

۵. ر.ک: طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶؛ البته وی در مقدمه تفسیرش تأویل قرآن را سه قسم بیان کرده ولی از قرائن معلوم می‌شود که منظورش از تأویل همان تفسیر است؛ زیرا مطالبی را که به عنوان تأویل آیات بیان کرده همان مطالب تفسیری است (برای توضیح این نکته ر.ک: بابایی، تاریخ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۴۵۵).

است و در نتیجه بیشتر محتوای تفسیرش روایات نقل شده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آرای تفسیری نقل شده از صحابه و تابعین است^۱ می‌توان تفسیر او را از تفاسیر اجتهادی روایی و او را از طرفداران مکتب تفسیری اجتهادی روایی به شمار آورد.

ابواللیث محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی (م ۳۷۵ق) مؤلف تفسیر السمرقندی المسمی بحوال العلوم را نیز می‌توان از طرفداران مکتب اجتهادی روایی برشمرد؛ زیرا در مقدمه تفسیر خود، با استناد به روایات، تفسیر کردن قرآن را با رأی و از پیش خود و بدون یاد گرفتن و شناخت وجوه لغت و حالات تنزیل، جایز ندانسته است^۲ و در تفسیر آیات نیز ضمن بیان‌های ادبی بیشترین مستنداتش روایات نقل شده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آرای تفسیری نقل شده از صحابه و تابعین است.

اسماعیل بن عمر بن کثیر معروف به ابن‌کثیر^۳ را نیز می‌توان از پیروان مکتب تفسیری اجتهادی روایی به شمار آورد، زیرا هرچند وی در مقدمه تفسیرش در بیان نیکوترین راه تفسیر، از تفسیر قرآن به قرآن یاد کرده و آن را بر تفسیر قرآن به سنت مقدم داشته و روی آوردن به سنت را در صورت ناتوان شدن از تفسیر قرآن به قرآن توصیه کرده است،^۴ ولی تفسیرهای اثری و مستندات روایی او در بیان معنای آیات بیش از مستندات قرآنی و مطالب دیگر اوست.

عبدالرحمن ثعالبی (م ۸۷۵ق) را نیز می‌توان از دیگر پیروان مکتب تفسیری اجتهادی روایی دانست، زیرا بیشتر مطالب وی در تفسیرش الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، روایات نقل شده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آرای تفسیری منسوب به صحابه و تابعین است.

۱. برای نمونه در تفسیر واژه «العالمین» (حمد، ۲) شش سطر توضیح داده و ده حدیث از ابن‌عباس، سعید بن جبیر، مجاهد، قتاده، ابوالعالیه و ابن‌جریج در هجده سطر آورده است و در نتیجه سه چهارم بیان وی در تفسیر این کلمه، احادیث است (ر.ک: طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۴۸-۴۹).
۲. پس از بیان وجوب طلب تفسیر و تأویل قرآن گفته است: «ولکن لا يجوز لاحد ان يفسر القرآن من ذات نفسه برأيه مالم يتعلم وجوه اللغة و احوال التنزيل...» (سمرقندی، تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۷۲).
۳. وی متوفای ۷۷۴ق و از مفسران معروف اهل تسنن در قرن هشتم هجری است.
۴. «فان قال قائل فما احسن طرق التفسیر؟ فالجواب ان اصح الطريق فی ذلك ان يفسر القرآن بالقرآن فما اجمل فی مكان فأنه قد بسط فی موضع آخر فان اعياك ذلك فعليك بالسنة فانها شارحة و موضحة له... والغرض انك تطلب تفسیر القرآن منه فان لم تجده فمن السنة... و اذا لم نجد التفسیر فی القرآن و لا فی السنة رجعنا فی ذلك الی اقوال الصحابة، فانهم ادری بذلك» (ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ج ۱، ص ۴). برای دیدن ترجمه کامل کلام وی در بیان نیکوترین راه تفسیر ر.ک: همین کتاب، ص ۹۱ و ۹۲.

محمد محسن فیض کاشانی^۱ نیز یکی دیگر از پیروان این مکتب است که هم در مقدمه تفسیرش بر استفاده از روایات تأکید کرده^۲ و هم در اجتهاد برای تفسیر آیات، روایات فراوانی آورده است. هر چند در مقدمه می‌گوید اگر شاهی از محکومات قرآن بر تفسیر آیات بیابم آن را می‌آورم^۳ و در تفسیر آیات، اجتهادها و بیان‌های غیر روایی نیز دارد، ولی فضای غالب تفسیر او مستندات روایی و روایات نقل شده از پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ است.

محمد مشهدی مؤلف تفسیر کنزالدقائق^۴ نیز از دیگر رهروان مکتب تفسیری اجتهادی روایی است؛ زیرا هم در مقدمه تفسیرش خبر داده که در این تفسیر روایات تفسیری و تأویل‌های نقل شده از ائمه اطهار ﷺ را ذکر خواهد کرد^۵ و هم در تفسیر آیات، روایات فراوانی را آورده و بیشتر محتوای تفسیرش روایات نقل شده از اهل بیت پیامبر ﷺ است، ولی در تفسیر آیات به نقل روایات اکتفا نکرده به بحث‌های ادبی و غیر آن نیز پرداخته و در مقدمه کتابش برای تفسیر قرآن، تخصص برتر در علوم دینی و صناعات عربی را لازم دانسته است.^۶

ادله مکتب تفسیری اجتهادی روایی

برای صحت و اعتبار این مکتب به آیات و روایات ذیل استدلال شده یا می‌شود:

– «...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...»^۷ این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که بر آنان نازل شده است تبیین کنی.

بیان استدلال: این آیه دلالت دارد که یکی از وظایف رسول خدا ﷺ از جانب خدای متعال تبیین آیاتی است که برای هدایت مردم نازل شده است و از آن معلوم می‌شود که در فهم مفاد قرآن کریم به تبیین آن حضرت نیاز است و تردیدی نیست که رسول خدا ﷺ این وظیفه را انجام داده و معنای آیات را تبیین کرده است. پس در فهم و تفسیر معنای آیات باید

۱. محمد محسن بن مرتضی معروف به فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) یکی از دانشمندان معروف شیعه در قرن یازدهم هجری است.
۲. ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۵.
۳. «فان وجدنا شاهداً من محکومات القرآن يدل عليه اتينا به فان القرآن يفسر بعضه بعضاً» (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۵).
۴. محمد بن محمد رضا بن اسماعیل قمی الاصل مشهدی المولد والمسکن، معاصر علامه مجلسی از مفسران اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم است. ۵. مشهدی، کنز الدقائق، ج ۱، ص ۲.
۶. ر.ک: همان جا. ۷. نحل، ۴۴.

بیش از هر چیز دیگر از روایات تفسیری آن حضرت استفاده شود؛ زیرا این روش مطمئن‌ترین راه برای دست یافتن به معنا و معارف قرآن کریم است.^۱ همچنین به آیاتی که یکی از کارهای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تعلیم کتاب (قرآن) و حکمت معرفی می‌کنند^۲ نیز با همین بیان می‌توان استدلال کرد.

– «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»^۳؛ او کسی است که این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است، بخشی از آن، آیات محکم است و آن اصل کتاب است و بخش دیگر آن متشابه است؛ پس آن کسانی که در دل‌هایشان کژی است از آیات متشابه آن برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن پیروی می‌کنند و حال آنکه تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند...».

بیان استدلال: این آیه کریمه دانش تأویل قرآن کریم را به خدا و راسخان در علم اختصاص داده است. تردیدی نیست که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان گران‌قدر آن حضرت راسخان در علم‌اند، پس باید برای فهم تأویل قرآن کریم و معانی و معارفی از آن، که نیاز به تفسیر دارد به آن بزرگواران مراجعه شود و در زمان دسترسی نداشتن به آنان، در تفسیر قرآن بیش از هر چیز دیگر از روایات تفسیری آنان استمداد شود.^۴

– «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛^۵ اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید.

بیان استدلال: این آیه شریفه مسلمانان را در مسائلی که نمی‌دانند به پرسش از اهل ذکر فرمان داده است و مصداق یقینی اهل ذکر، اهل بیت خاص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی دوازده امام معصوم عليهم‌السلام است^۶ پس باید در آنچه نمی‌دانیم به آن بزرگواران مراجعه کنیم و از آنان

۱. در مقدمه تفسیر قمی و تفسیر جامع البیان نیز با بیانی مغایر با بیان فوق به این آیه کریمه استناد شده است (ر.ک):

تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰؛ طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۲۵).

۲. مانند «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»

(جمعه، ۲) و نظیر این آیه در سوره بقره آیه ۱۲۹، ۱۵۱ و سوره آل عمران آیه ۱۶۴.

۳. آل عمران، ۷.

۴. در مقدمه تفسیر جامع البیان نیز در وجوه مطالب تأویل و سه قسم بودن مطالب قرآن به این آیه استناد شده

است (ر.ک: طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۵). ۵. نحل، ۴۳، انبیاء، ۷.

۶. کلینی رحمته‌الله در «باب ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة»^۷ که روایت آورده است که هشت

روایت از آنها دلالت دارند که منظور از «اهل ذکر» در این آیه امامان معصوم عليهم‌السلام است (ر.ک: اصول کافی، ج ۱،

ص ۲۶۷-۲۷۰).

بپرسیم. یکی از مطالبی که نمی‌دانیم، معنا و مفاد آیاتی است که برای فهمیدن آنها به تبیین و تفسیر نیاز داریم. پس در فهم و تفسیر قرآن باید به آن بزرگواران مراجعه شود و در صورت دسترسی نداشتن به خود آنان، بیش از هر چیز دیگر باید از روایات تفسیری نقل شده از آنان کمک گرفته شود.^۱

— «الا ان العلم الذی هبط به آدم عليه السلام من السماء الى الارض و جميع ما فضلّت به النبيون الى خاتم النبيين عندی و عند عترة خاتم النبيين فاین يتاه بكم بل این تذهبون؛^۲ هان! به راستی علمی که آدم عليه السلام آن را از آسمان به زمین آورد و جميع آنچه را که پیامبران تا آخرین آنان به آن برتری داده شده‌اند در نزد من و عترت خاتم پیامبران است پس شما را کجا سرگردان می‌کنند و به کجا می‌روید؟».

این روایت که در مقدمه تفسیر القمی از امیرمؤمنان علی عليه السلام نقل شده است، دلالت دارد که همه علمی که به حضرت آدم عليه السلام و سایر پیامبران تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله اعطا شده نزد امیرمؤمنان علی عليه السلام و عترت پیامبر خاتم — صلوات الله علیه و علیهم — است پس هرکس طالب علوم پیامبران است باید به آنان رجوع کند و رجوع به غیر آنان موجب تحیر و سرگردانی است. بنابراین، برای آگاهی از معانی و معارف قرآن کریم نیز مطمئن‌ترین راه، رجوع به آنان و در زمان دسترسی نداشتن به آنان، استفاده از روایات بر جای مانده از آنان است.

— «و ذلك القرآن فاستنطقوه فلن ينطق لكم، اخبركم عنه ان فيه علم ما مضى و علم ما يأتي الى يوم القيامة و حکم ما بينکم و بیان ما اصبحتم فيه مختلفون فلو سألتموني عنه لا خیرتکم عنه لانی اعلمکم؛^۳ و آن (کتابی که خدا بر پیامبرش نازل کرده است) قرآن است. از آن بخواهید (که با شما) سخن بگوید، ولی هرگز برای شما سخن نخواهد گفت. از آن به شما خبر می‌دهم، به راستی، علم آنچه که گذشته و آنچه که تا روز قیامت می‌آید و حکم آنچه که میان

۱. در مقدمه تفسیر قمی نیز با بیانی دیگر به این آیه استناد شده است، بیان آن چنین است: «و هم الذین وصفهم الله تبارک و تعالی و فرض سؤالهم والاخذ منهم فقال «فسألوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون، فعلمهم عن رسول الله صلی الله علیه و آله» (ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰).

۲. همان، ص ۳۰.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹، این روایت با اندکی تفاوت در نهج البلاغه نیز ذکر شده است. متن آن در نهج البلاغه چنین است: «... ذلك القرآن فاستنطقوه ولن ينطق ولكن اخبركم عنه، الا ان فيه علم ما يأتي والحديث عن الماضي و دواء دانکم و نظم ما بینکم» (سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۴۹۹، خطبه ۱۵۷).

شماست و بیان آنچه را که در آن اختلاف می‌کنید در آن وجود دارد اگر آن را از من بپرسید البته به شما خبر خواهم داد؛ زیرا که من از شما دانانترم».

ممکن است به این سخن که در مقدمه تفسیر القمی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است نیز بر صحت این مکتب استدلال شود؛ زیرا در این سخن، ناتوانی مردم از فهم مطالب قرآن و مأمور شدن آنان به پرسیدن از امام علی علیه السلام بیان شده است و از آن استفاده می‌شود مطالبی از قرآن را که مردم بدون پرسش از امامان معصوم علیهم السلام بتوانند بفهمند بسیار اندک، بلکه ناچیز است و برای فهمیدن بخش عمده مطالب و معارف قرآن به پرسیدن از امامان معصوم علیهم السلام نیاز است و روشن است که در زمان دسترسی نداشتن به خود آنان، مطمئن‌ترین راه، استفاده کردن از روایات آنان است.

در این باب به آیات و روایات دیگری نیز می‌توان استدلال کرد، ولی چون بخش عمده‌ای از آنها را در بحث مکتب روایی محض بررسی کرده‌ایم^۱ به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

بررسی و نقد

تردید نیست که یکی از منابع معتبر تفسیر و مطمئن‌ترین راه برای دست یافتن به معنای آیات قرآن کریم، روایاتی است که صدور آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام قطعی، یا دست‌کم از طریق معتبر به ما رسیده است. به طوری که در برخی موارد بدون کمک گرفتن از آن روایات به معنا و مقصود آیات نمی‌توان پی برد. این مطلب، هم در روش‌شناسی تفسیر قرآن تبیین و تثبیت شده^۲ و هم آیات و روایات یاد شده به‌وضوح بر آن دلالت دارند، اما اهل اطلاع به خوبی می‌دانند که این‌گونه روایات در تفسیر آیات اندک‌اند و برای فهم معنا و معارف و احکام آیات، به‌ویژه در زمان دسترسی نداشتن به امامان معصوم علیهم السلام ناگزیر باید از راه‌های عقلایی دیگر نیز در حد امکان استفاده شود و از امور غیر روایی معتبر نیز تا جایی که ممکن است کمک گرفته شود. گرچه در کلام هیچ‌یک از طرفداران این مکتب استفاده از امور غیر روایی در تفسیر منع نشده و بر استفاده از خود قرآن نیز تأکید شده است،^۳ ولی شیوه تفسیری آنان نشان می‌دهد که به امور غیر روایی بهای لازم را نداده‌اند و از آنها در حد

۱. ر.ک: بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۲۸۳-۳۱۰.

۲. ر.ک: همو و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۹۶-۲۱۴.

۳. ر.ک: ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۵.

امکان بهره نگرفته‌اند؛ و حال آنکه هیچ‌یک از آیات و روایات مورد استدلال طرفداران مکتب اجتهادی روایی بر کم‌اهمیت بودن امور غیر روایی در تفسیر دلالت ندارند، بلکه آنچه بر آن دلالت دارند این است که در تفسیر قرآن نباید خود را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بی‌نیاز دانست؛ زیرا آنان مطمئن‌ترین مرجع برای فهم معانی قرآن هستند و ما در فهم بخشی از معانی و معارف قرآن نیازمند آنان هستیم و بدون کمک گرفتن از آنان نمی‌توانیم آن بخش از معارف را به دست آوریم، اما در خصوص استفاده کردن یا نکردن از امور غیر روایی در تفسیر آیات تعرّضی ندارند و از آن ساکت هستند.

اما آیه اول (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) و امثال آن حد دلالتش بیش از این نیست که در فهم معنای قرآن به تبیین و تعلیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیاز است و بدون کمک گرفتن از تبیین و تعلیم آن حضرت (بی‌واسطه یا باواسطه) نمی‌توان به همه معارف و احکام قرآن دست یافت، ولی دلالت ندارد که از امور دیگر باید کمتر استفاده کرد، یا استفاده از امور دیگر در تفسیر آیات کم‌اعتبار است و به اصطلاح این آیه شریفه نیاز به تبیین آن حضرت در فهم معنای قرآن را به صورت قضیه مهمله بیان کرده است و با اینکه معنای آیاتی از ابتدا آشکار باشد یا با تلاش علمی مناسب و کمک گرفتن از امور دیگر آشکار گردد، منافاتی ندارد.

آیه دوم (... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرُّسُلُ حُنُوفٌ عَلَى الْعِلْمِ) نیز نهایت دلالتش این است که تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند و در جای خود تحقیق شده است که تأویل قرآن، معانی و مصادیق پنهان آیات است^۱ و معانی و مصادیقی که دلالت و انطباق آیات بر آن آشکار است یا با تلاش علمی مناسب و استفاده از راه‌های عقلایی قابل آشکار شدن است، تأویل قرآن نیست تا علم آن ویژه خدا و راسخان در علم (پیامبر و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام) باشد.

آیه سوم (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) نیز بنا بر اینکه اهل ذکر خصوص امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام باشند، دلالت دارد که در امور مجهول که معانی نامعلوم آیات نیز از آن امور است، باید به امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام رجوع و از آنان تحصیل علم شود، ولی اگر برای تحصیل علم و کشف مجهولی راه دیگری غیر از رجوع به امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و روایات رسیده از آنان باشد، این آیه کریمه نسبت به آن تعرّضی ندارد و آن را کم‌اهمیت جلوه نمی‌دهد و به اصطلاح آیه مفهوم ندارد،

۱. ر.ک: بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵-۳۴.

یعنی بر پرسش از اهل ذکر و تحصیل علم از امامان معصوم علیهم السلام ارشاد می‌کند، اما از تحصیل علم از غیر این طریق ساکت است.

اما روایتی که خبر می‌دهد همه علوم پیامبران از آدم تا خاتم - صلوات الله علیهم اجمعین - در نزد عترت خاتم (دوازده امام معصوم علیهم السلام) است دلالتش بیش از این نیست که آن بزرگواران و روایات آنان منبع خوبی برای تحصیل علم و فهم معنای نامعلوم آیات قرآن است، ولی از اینکه از غیر این راه نیز امکان تحصیل علم و فهم معنای نامعلوم قرآن باشد ساکت است و دلالتی بر نفی یا اثبات آن ندارد.

اما در آخرین روایت، هر چند اگر جمله «ذلک القرآن فاستنطقوه فلن ینطق لکم اخیرکم عنه»، به تنهایی ملاحظه شود، ظهور در این دارد که قرآن در هیچ مسئله‌ای برای غیر امامان معصوم علیهم السلام سخن نمی‌گوید و بیان و دلالت آشکار ندارد، ولی با توجه به وجوهی که در بررسی دلایل طرفداران مکتب روایی محض، برای کاشف بودن ظواهر قرآن از مراد خدای متعال و حجت و قابل اعتماد بودن آن بیان کرده‌ایم^۱ و با توجه به دلایل مکتب اجتهادی^۲ تردیدی نمی‌ماند که این ظهور، مراد نیست. این‌گونه روایات به بخش خاصی از معانی و معارف قرآن که باطن قرآن نامیده می‌شود و از طریق اصول عقلایی محاوره قابل دستیابی نیست، نظر دارد و سیاق خود این روایت نیز مؤید این مدعاست؛ زیرا در جمله بعد با عبارت «انّ فیه علم ما مضی و علم ما یأتی الی یوم القیامة و حکم ما بینکم و بیان ما اصبحتم فیه مختلفون (تختلفون)»، سخن نگفتن و بیان نداشتن قرآن برای غیر امام معصوم به این تعلیل شده است که علم گذشته و آینده تا روز قیامت و حکم هر چه را که انسان‌ها در آن اختلاف می‌کنند در قرآن موجود است و این تعلیل بدین لحاظ است که همگان می‌دانند قرآن کریم علم گذشته و آینده و حکم هر اختلاف را آشکار و قابل فهم برای غیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام بیان نکرده است. با این نگاه، این تعلیل دلالت می‌کند که در کلام امام اطلاق «فلن ینطق» مراد نیست، یعنی نمی‌خواهد بگوید قرآن کریم در هیچ مسئله‌ای برای شما بیان ندارد، بلکه منظور این است که قرآن کریم نسبت به همه محتوایش با شما سخن نمی‌گوید و نباید تصور کنید که هر دانش لازم و حکم هر اختلافی را می‌توانید از قرآن بفهمید و از غیر قرآن بی‌نیاز هستید؛ قرآن همه علوم و احکام را در بر دارد ولی همه آنها را هیچ‌گاه برای شما بیان نمی‌کند. بنابراین، امثال این روایت، با این مطلب که در تفسیر قرآن از امور معتبر

۱. ر.ک: بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۸۲. ۲. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۲۶.

غیرروایی نیز فراوان و در حد امکان استفاده شود، منافات ندارد و دلیل دیگری نیز برای اینکه باید در تفسیر بیشترین استفاده از روایات باشد، به نظر نمی‌رسد؛ بلکه در تفسیر باید از هر مستند معتبری که در توضیح معنا و مقصود آیات مؤثر است، استفاده شود؛ زیرا سیره عقلا در فهم معنا و مقصود هر متن و هر کتابی چنین است و در مورد رد این سیره به طور عام یا در خصوص تفسیر قرآن کریم به طور خاص، از جانب خدا و رسول ﷺ دلیلی به ما نرسیده است.

تفسیرهای اجتهادی روایی

منظور از تفسیرهای اجتهادی روایی، آن دسته از کتاب‌های تفسیری است که در اجتهاد و کوشش و تلاش برای فهم معنای آیات بیش از هر چیز دیگری از روایات کمک گرفته‌اند و غالب مستندات تفسیری آنان روایات است. این‌گونه تفسیرها، هم در میان کتاب‌های تفسیری شیعه وجود دارد و هم در میان کتاب‌های تفسیری اهل تسنن بسیار است، ولی برای دوری از اطناب و حجیم نشدن کتاب، تنها به بررسی دو تفسیر از تفسیرهای اهل تسنن و دو تفسیر از تفسیرهای شیعه بسنده می‌کنیم.

○ تفسیر القمی

این تفسیر دو جلد است^۱ و تمام سوره‌های قرآن را دربر دارد ولی در هر سوره، همه آیات تفسیر نشده، بلکه به صورت گزینشی و مزجی، برخی آیات تفسیر شده است. هرچند در این تفسیر عمدتاً آیات بر مبنای روایات، تفسیر شده و از این روی آن را از تفسیرهای مآثور و روایی به شمار آورده‌اند^۲ ولی از آنجا که این کتاب، تفسیر روایی محض نیست و اجتهادهایی از مؤلف نیز در آن دیده می‌شود، آن را در تفسیرهای اجتهادی روایی آورده‌ایم.

تفسیر القمی یکی از قدیمی‌ترین تفسیرهای اجتهادی روایی شیعه و منبعی روایی برای جوامع تفسیری شیعه، مانند تفسیر برهان و نور الثقلین و تفسیرهای اجتهادی روایی شیعه، مانند

۱. سید بن طاووس (متوفای قرن هفتم) در توصیف آن می‌گوید: «و جمیع الكتاب اربعة اجزاء فی مجلدین» (سید بن طاووس، سعد السعود، ص ۱۷۸) از کلام وی معلوم می‌شود که در آن زمان نیز دو جلد بوده است.
 ۲. ر.ک: معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۲۵؛ ایازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۸۳۸.

تفسیر صافی و کزالدقائق و حتی تفسیرهای اجتهادی جامع شیعه، مانند تفسیر مجمع البیان بوده و از این تفسیر در آنها فراوان روایت نقل شده و حتی در برخی از آن تفسیرها مانند تفسیر برهان تمام روایات این تفسیر، حتی مطالبی از این تفسیر که معلوم نیست روایت باشد، به گمان اینکه روایت است، آورده شده است.

نسخه‌ها

این تفسیر نسخه‌های خطی متعددی دارد و از سال ۱۳۱۳ق به بعد چندین بار چاپ شده است. چاپ اول آن در همان سال و چاپ دیگر، با ضمیمه شدن تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در حاشیه آن، در سال ۱۳۱۵ق انتشار یافت. تفسیر القمی بار دیگر همراه با تقریظ مختصری از شیخ آقابزرگ طهرانی و مقدمه و تصحیح سیدطیب موسوی جزایری، با اعتماد به چهار نسخه آن،^۱ در سال ۱۴۰۴ق در قم طبع و نشر یافت^۲ و در سال ۱۴۱۱ق نیز با همان خصوصیات چاپ سوم و بدون کم و زیاد، تجدید چاپ شد. تنها فرق چاپ اخیر با چاپ سوم، تغییر شماره صفحه‌هاست.^۳

پژوهشی در استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم

منظور از قمی در نام این تفسیر، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی رضی الله عنه، یکی از دانشمندان برجسته شیعه در نیمه پایانی قرن سوم و اوایل قرن چهارم است^۴ نجاشی، رجال‌شناس

۱. سیدطیب موسوی جزایری در مقدمه‌اش بر این تفسیر نوشته است: فاعتمدت فی تصحیحہ علی اربع نسخ منہ: الاولی نسخة مطبوعه ۱۳۱۵ ق علی هامشها تفسیر الامام العسکری علیه السلام وهی التي كانت عندی. الثانية نسخة مطبوعه ۱۳۱۳ ق وجعلت رمزها فی هذا الكتاب (ط). الثالثة نسخة خطية من مكتبة آية الله الحكيم رضی الله عنه وجعلت رمزها (م). الرابعة نسخة خطية نادرة من مكتبة الشيخ كاشف الغطاء (طاب نزهه) وجعلت رمزها (ک) (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶-۱۷).

۲. ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴-۱۷ (مقدمه سیدطیب موسوی جزایری).

۳. در این تحقیق، از همین چاپ اخیر استفاده شده و نشانی‌ها مطابق صفحه‌شمار چاپ ۱۴۱۱ق است.
۴. آقابزرگ طهرانی درباره‌اش آورده است: «كان فی عصر ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام و بقی الی ۳۰۷ فانه روی الصدوق فی عیون اخبار الرضا علیه السلام عن حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر قال اخبرنا علی بن ابراهیم بن هاشم سنة ۳۰۷... و فی بعض اسانید الامالی والاکمال هكذا: حدثنا حمزة بن محمد، الی قوله بقم فی رجب ۳۳۹ قال اخبرنا علی بن ابراهیم بن هاشم فیما کتبه الی فی سنة سبع و ثلاثمأة» (الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲).

معروف شیعه در قرن پنجم، در معرفی وی آورده است: «ابوالحسن قمی، ثقة در حدیث، ثبت،^۱ مورد اعتماد و دارای مذهب صحیح است [روایت] شنیده و فراوان روایت کرده و کتاب‌هایی را تألیف کرده است»^۲ و از جمله کتاب‌های او، کتاب التفسیر را نام برده و در پایان، سند خود را به کتاب‌ها و دیگر احادیث وی ذکر کرده است.^۳ شیخ طوسی رحمته الله نیز کتاب‌هایی را برای او ذکر کرده که اولین آنها کتاب التفسیر است و در پایان، سند خود به کتاب‌های او را که سندی صحیح است یادآور شده است.^۴ محدث بزرگ شیعه، کلینی رحمته الله نیز در کافی فراوان از وی روایت نقل کرده است.^۵ بنابراین تردیدی نیست که قمی رحمته الله یکی از دانشمندان مورد اعتماد شیعه بوده و کتاب تفسیری نیز داشته است اما آیا کتابی که به نام تفسیر القمی در دو جلد چاپ شده و اینک موجود است، همان کتاب تفسیری است که علی بن ابراهیم قمی رحمته الله تألیف کرده و شیخ طوسی رحمته الله به آن سند صحیح داشته یا آمیخته‌ای از آن و غیر آن است، مورد بحث و اختلاف است. از ظاهر کلام آیت‌الله خوئی رحمته الله در مقدمه سوم معجم رجال الحدیث استفاده می‌شود که استناد این تفسیر القمی موجود به علی بن ابراهیم در نزد ایشان مسلم و قطعی بوده است؛ زیرا وی از جمله‌ای که در مقدمه همین تفسیر موجود، آمده^۶ به عنوان سخن علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش، یاد می‌کند و می‌گوید: در این کلام دلالت آشکاری است که وی در این کتابش جز از ثقه (شخص مورد اعتماد) روایت نمی‌کند.^۷

با توجه به اینکه در نزد ایشان، جز این تفسیر موجود، تفسیر دیگری به نام «تفسیر علی بن ابراهیم» نبوده و اگر می‌بود ذکر می‌کرد، معلوم می‌شود در استناد این تفسیر موجود، به علی بن ابراهیم در نظر ایشان هیچ تردیدی نبوده است، ولی کتاب شناس معروف شیخ آقابزرگ طهرانی رحمته الله، این کتاب را آمیخته‌ای از تفسیر علی بن ابراهیم و روایاتی از تفسیر

۱. ثبت یعنی استوار، کسی که هر حدیثی را نقل نمی‌کند، بلکه حدیثی را که علم به صحتش دارد روایت می‌کند (ر.ک: مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱).
۲. رجال النجاشی، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۰.
۳. ر.ک: همان جا.
۴. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۸۹، رقم ۳۷۰.
۵. طبق آماري که در نرم‌افزار مکتبه اهل البيت علیهم السلام گزارش شده، موارد ذکر علی بن ابراهیم در هشت جلد کافی، ۴ هزار و ۵۶ مورد است؛ برای نمونه ر.ک: کلینی، اصول الکافی، کتاب العقل والجهل، حدیث ۹، ۱۷، ۱۹ و ۳۱؛ کتاب فضل العلم، باب فرض العلم و...، حدیث ۱، ۳، ۸، باب اصناف الناس، حدیث ۴، باب ثواب العالم والمتعلم، حدیث ۳ و ۶.
۶. «و نحن ذاكرون و مخبرون بما ینتهی الینا من مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم» (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰).
۷. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۹.

ابی‌الجارود - که از امام باقر علیه السلام نقل شده - و برخی روایات دیگر دانسته و گفته است: مفسر قمی در این تفسیرش نقل خصوص آنچه را که از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات روایت کرده قصد داشته است و بیشتر آن از روایات پدرش ابراهیم بن هاشم از مشایخش، که بالغ به شصت نفر از رجال حدیث است، می‌باشد و غالب روایات پدرش از محمد بن ابی‌عمیر با سند یا مرسل از امام صادق علیه السلام است... و به لحاظ خالی بودن این تفسیر از روایات دیگر ائمه علیهم السلام، شاگرد علی بن ابراهیم (ابوالفضل عباس بن محمد) که راوی این تفسیر بوده است برای تکمیل و زیاد کردن نفع این تفسیر، برخی از روایاتی را که امام باقر علیه السلام بر ابی‌الجارود املاء فرموده و روایات دیگری را از دیگر مشایخش که متعلق به تفسیر آیه دانسته، یا آوردن آن را در ذیل آیه مناسب دیده، در اثنای روایات این تفسیر وارد کرده است و این کار از اوائل سوره آل‌عمران تا آخر قرآن انجام گرفته است.^۱

مستند آقابزرگ در این مدعا امور ذیل است:

الف) در صدر عموم نسخه‌های صحیح این تفسیر، پس از دیباچه با عبارت: «حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام قال حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قال ابی‌رحمه الله...» به نام شاگرد علی بن ابراهیم تصریح شده و در اول سوره بقره، عنوان «قال ابوالحسن علی بن ابراهیم حدثنی ابی» آمده است و به همین اسلوب تا اوایل سوره آل‌عمران ادامه یافته است.

۱. آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۳، گفتنی است که با تبعی که انجام گرفت معلوم شد در این تفسیر از سایر امامان معصوم علیهم السلام غیر از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نیز فراوان روایت شده است. البته روایات نقل شده از امام صادق علیه السلام خیلی بیشتر از روایات سایر امامان است. همچنین در موارد بسیاری، از غیر طریق ابی‌الجارود نیز از امام باقر علیه السلام در این تفسیر روایت نقل شده است که حتی تعدادی از آنها قبل از اوائل سوره آل‌عمران است. نشانی نمونه‌ای از روایاتی که از غیر امام صادق علیه السلام و از غیر طریق ابی‌الجارود در این تفسیر نقل شده چنین است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله: ج ۱، ص ۲۰، ۳۰۴؛ ج ۲، ص ۲۹۰، از حضرت علی علیه السلام: ج ۱، ص ۶۵، ۱۱۲، ۱۲۷، ۳۷۴؛ ج ۲، ص ۴۳، ۴۴، ۲۹۱، از امام حسن علیه السلام: ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۶، از امام سجاد علیه السلام: ج ۱، ص ۱۳؛ ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳، از امام باقر علیه السلام: ج ۱، قبل از اوایل سوره آل‌عمران، ص ۵۵، ۵۶، ۸۲، ۸۳، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷ بعد از اوائل سوره آل‌عمران از طریق غیر ابی‌الجارود، ص ۱۳۰، ۱۸۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۹، ۳۰۵، ۳۷۹، ۴۱۴؛ ج ۲، ص ۲۲، ۱۰۴، ۲۰۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۸۱، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۶۴، ۴۹۳، از امام کاظم علیه السلام: ج ۲، ص ۳۷۳، ۳۷۶، ۴۰۶، از امام رضا علیه السلام: ج ۱، ص ۴۸، ۵۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۵۷، ۲۲۲، ۲۴۷، ۳۲۰، ۳۸۲؛ ج ۲، ص ۲۵، ۳۷، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۵۴، ۲۱۷، ۲۸۶، ۳۳۶، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۹۷، ۴۱۲، از امام جواد علیه السلام: ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲؛ ج ۲، ص ۲۵۲، از امام هادی علیه السلام: ج ۱، ص ۳۱۲، ۳۸۴؛ ج ۲، ص ۳۰۴، از امام عسکری علیه السلام: ج ۲، ص ۵۰.

ب) در اوائل سورة آل عمران، در تفسیر «...وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ...»^۱ اسلوب روایت را به عبارت: «حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثني جعفر بن عبدالله قال حدثنا كثير بن عياش عن زياد بن المنذر ابي الجارود عن ابي جعفر محمد بن علي عليهما السلام» تغییر داده و در دو مورد دیگر با این سند روایت کرده است. این سند همان طریق مشهور به تفسیر ابي الجارود است و شیخ طوسی در فهرست و نجاشی، هر دو این تفسیر را با سند خویش به همین احمد بن محمد همدانی (م ۳۳۳ق)، معروف به ابن عقده، روایت کرده‌اند.^۲

ج) گوینده «حدثنا ابن عقدة» که در سه جای این تفسیر آمده است، قطعاً علی بن ابراهیم نیست؛ زیرا علی بن ابراهیم استاد کلینی (م ۳۲۸ق) بوده که در کتاب کافی خود فراوان از آن روایت کرده است و ابن عقده شاگرد کلینی است که کتاب کافی را از کلینی روایت کرده است، پس چگونه ممکن است علی بن ابراهیم که استاد استاد ابن عقده است از ابن عقده (شاگرد شاگردش) روایت کند.

د) مؤلف این کتاب در بیشتر موارد، پس از تمام شدن روایت ابي الجارود، یا روایت برخی مشایخ دیگرش، با تعبیر «و قال علی بن ابراهیم» و مانند آن یا تعبیر «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» یا «رجع الی روایة علی بن ابراهیم» یا «رجع الحدیث الی علی بن ابراهیم» یا «فی روایت علی بن ابراهیم» به تفسیر علی بن ابراهیم برمی‌گردد.^۳

برخی نویسندگان معاصر، تفسیر القمی را تألیف شاگرد علی بن ابراهیم نیز ندانسته‌اند و ضمن بیان اینکه تفسیر القمی موجود به استثنای خطبه و مقدمه، مجموعه‌ای از تفسیر علی بن ابراهیم معروف و تفسیر ابي الجارود و روایات متفرقه دیگری است که مؤلف از مشایخ خود نقل کرده است، گفته‌اند: مؤلف آن شخص ناشناخته‌ای است که علی بن ابراهیم را درک

۱. آل عمران، ۴۹.

۲. نجاشی در رجال خود (ص ۱۷۰، رقم ۴۴۸) در ترجمه ابوالجارود گفته است: «له کتاب تفسیر القرآن رواه عن ابي جعفر عليه السلام اخبرنا به عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا جعفر بن عبدالله المحمدي قال حدثنا ابوسهل كثير بن عياش القطان قال حدثنا ابوالجارود بالتفسير»، و شیخ طوسی در فهرست (ص ۷۲، رقم ۲۹۳) دو طریق برای تفسیر وی ذکر کرده است که طریق دوم چنین است: «و اخبرنا بالتفسير احمد بن عبدون عن ابي بكر الدوري عن ابن عقدة عن ابي عبدالله بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب المحمدي عن كثير بن عياش القطان و كان ضعيفاً و خرج ايام ابي السرايمعه فاصابته جراحة، عن زياد بن المنذر ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام. شایان ذکر است که احمد بن محمد بن سعید و ابن عقده، همان احمد بن محمد همدانی است (ر.ک: طوسی، فهرست، ص ۲۸، رقم ۷۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۱، رقم ۳۰؛ رجال النجاشی، ص ۹۴، رقم ۲۳۳).

۳. آنچه نقل شد خلاصه و مضمون کلام آقابزرگ طهرانی است. برای دیدن اصل عبارات وی ر.ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۳-۳۰۵.